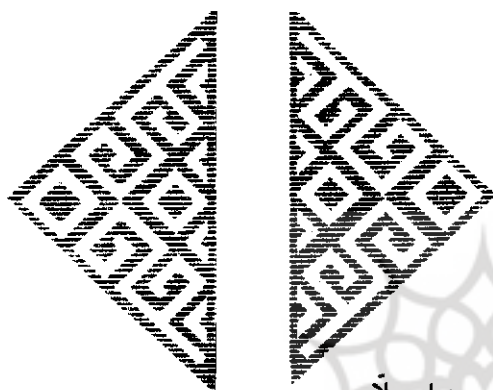


برگزیده «آغانی»



حسینعلی ملاح

برگزیده

الأغانی

جلد اول

تالیف

ابوالفرج اصفهانی

ترجمه، تلخیص و شرح از:
محمدحسین مشایخ فریدنی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۳۵

و مَهَلَبی، در فارسی نیز مانند عربی مهارت داشت. اما چون عربی زبان علم و دین و دولت و زبان رسمی و مشترک مسلمانان بوده و کتابهایی که به آن زبان نوشته می شده در سراسر قلمرو خلافت انتشار می یافته، ناچار آثارش را به عربی نوشته است. بخصوص که همه آنها مربوط به فرهنگ و تمدن عرب و اسلام است.» (ص هفده مقدمه)

در میان سی مجلد کتابی که تألیف آنها را به ابوالفرج اصفهانی نسبت داده اند قریب نیمی درباره موسیقی، موسیقیدانان، شاعران و ترانه سرایان مشهور است. ابوالفرج، قطع نظر از توجهی که به ادب و تاریخ داشت، شنیدای موسیقی و مجالس سماع بود. به ساقیه همین عشق و علاقه است که پنجاه سال از عمر خویش را صرف تألیف آغانی کرد.

«خبری از ازدواج و اولاد او نرسیده است. دلخوشی او در خانه گریه و خروس بود. به پاکیزگی تن و جامه توجهی نداشت، به حمام نمی رفت و هرگز لباسش را نمی شست و به آداب معاشرت بی اعتنا بود.... در سالهای آخر عمر دچار بیماری فالج و اختلال حواس شد و گاه مطالب را مخلوط می کرد... ابوالفرج روز چهارشنبه چهاردهم ذی حجه سال ۳۵۶ هـ. مطابق با ششم نوامبر ۹۶۷ م. در بغداد بدرود زندگی گفت.» (ص نوزده مقدمه)

نخستین نسخه آغانی به دست خود ابوالفرج اصفهانی

برگزیده آغانی (جلد اول). تألیف ابوالفرج اصفهانی. ترجمه، تلخیص و شرح از محمدحسین مشایخ فریدنی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ۸۹۲ + ۳۰ صفحه.

قاضی ابوالفرج اصفهانی، ملقب به کاتب (۲۸۴ هـ. اصفهان - ۳۵۶ هـ. بغداد) مورخ، شاعر و نویسنده مشهور قرن سوم و چهارم هجری، منسوب به خاندانی است که تقریباً همه اعضای آن اهل علم و حدیث بوده اند. ابوالفرج در نوجوانی با خانواده خود به بغداد رفت و در همانجا اقامت گزید و در همان شهر نیز درگذشت. وی «در بغداد به تحصیل علوم رایج زمان و استماع حدیث و جمع نوادر حکایات ادبی و تاریخی پرداخت.» (ص پانزده مقدمه). بزودی نزد شاهان آل بویه تقرب یافت و به خدمت دیوانی گماشته شد. به دعوت رکن الدوله (وفات: ۳۶۶ هـ.) به ری رفت و در ۳۵۲ هـ. به تقاضای ابو محمد حسن بن محمد مهلبی، وزیر معزالدوله دیلمی (وفات ۳۵۶ هـ.)، مجدداً رهسپار بغداد شد. «علاقه آل بویه به ابوالفرج، علاوه بر مراتب فضل او، بدان سبب بود که وی از سوی شیعی مذهب و از سوی دیگر ایرانی و آشنا به زبان و ادب پارسی بود.» (ص شانزده مقدمه). «در این شکی نیست که اصفهانی مانند استادش طبری و همکارانش، این عمید

می آورد با عنوان «الاصوات المثنه المختاره» که ابوالفرج اصفهانی به نقل و شرح آنها نیز پرداخته است. مضاف بر اینها، مؤلف الاغانی ترانه‌هایی را که نزد اعراب محبوبیت خاص داشته‌اند نیز نقل و شرح کرده است، مانند ترانه‌هایی که معبد (وفات: ۱۲۶ هـ) و ابن سربج (وفات: ۹۸ هـ) و یونس کاتب (وفات: ۱۳۵ هـ) ساخته‌اند.

باید گفت ابوالفرج در تبویب و فصل بندی کتاب الاغانی روش معینی را رعایت نکرده است. یعنی مؤلف نه ترتیب تاریخ حیات موسیقیدانان و شاعران را رعایت کرده و نه ترتیب حرف اول نام ایشان را. خود وی درباره این عدم انتظام می گوید: «کتاب را با نقل و شرح سه ترانه که برای هارون الرشید برگزیده شده است آغاز کردیم. گویندگان شعر این سه آواز همه از شعرای متأخرند. نخستین ایشان ابوقطفه [شاعر عهد اموی است که شرح حال وی در مجلد اول الاغانی مذکور است]، ترانه‌های دوم و سوم از عمر بن ابی ربیع (۲۳ تا ۹۳ هـ) - وی بزرگترین غزلسرای قریش بوده و سرگذشتش در صفحه ۳۵ کتاب حاضر آمده است] و نصیب [نصیب بن ربیع (مرگ ۱۰۸ هـ) مداح بنی امیه] بوده است... بی نظمی در نقل اخبار و عدم توجه به زمان و مقام گوینده و معنی، زبانی به این مقصود وارد نمی کند...» (ص ۶). مؤلف در نقل اخبار بیشتر تکیه بر خواننده و تأثیر صوت وی کرده و سپس از آهنگساز و شاعر سخن به میان آورده است. از همین روست که خود وی در مقدمه کتاب می نویسد: «در تنظیم این کتاب، به حکم همین میل طبیعی، روش تنوع را ترجیح دادیم تا خواننده با انتقال از خبری به خبر دیگر و از داستانی به داستان دیگر و از کلام شاه به کلام رعیت و از سخن جد به سخن هزل خشنودتر گردد و شوقش به خواندن افزون شود و رغبت او به مطالعه کتاب بیشتر گردد.» (همان صفحه)

از خلال اخبار و روایات و حکایات الاغانی چنین استنباط می شود که موسیقیدانان بیشتر از عدول و فقها و محدثین و زهاد بوده‌اند. اسماعیل بن جامع سهمی قرشی (وفات: ۱۹۲ هـ)، آوازخوان و آهنگساز معروف، مردی متعبد و کثیر الصلوات و حافظ قرآن بوده و جامعه فقها در برمی کرده است. (ص ۴۳۳).

اسحاق موصلی، بنیانگذار موسیقی عربی و مشهورترین معنی عصر عباسی، مردی فقیه و محدث بود و در رده فقها روزهای رسمی نزد خلیفه باری می یافت (ص ۴۳۳). ابوالفرج درباره همین موسیقیدان نوشته است: «با وجود مقام عالی و شهرتی که در خوانندگی و نوازندگی داشت در زمره مردان صالح و بسیار نماز به شمار می آمد. او را از عدول می شمردند. یعنی شهادتش نزد قضات مقبول بود و همه ساله به سفر حج می رفت.» (ص ۶۳۲) در سدرات الذهب آمده است: «اسحاق بن ابراهیم موصلی

پاکتویس شده و به سیف الدوله حمدانی علی بن عبدالله (وفات: ۳۵۶ هـ)، امیر شیعی مذهب حلب اهدا شده است. کمتر محقق و مستشرقی است که در عرصه تاریخ ادب و هنر عرب رقمی زده باشد و از الاغانی بهره نگرفته باشد. در اکثر کتب معتبر و فرهنگهای شناخته شده نام ابوالفرج اصفهانی و بخشهایی از الاغانی نقل شده است. از آنجمله است: الفهرست ابن ندیم، یتیمه الدهر ثعالبی، وفيات الاعیان ابن خلکان، البدایة والنهاية ابن کثیر، کشف الظنون حاج خلیفه، و الذریعه حاج آقا بزرگ تهرانی.

کتاب الاغانی را هم می توان تاریخ موسیقی نامید و هم مجموعه‌ای دانست که نام بهترین ترانه‌های قرون اولیه اسلام (از اواخر عصر ساسانی تا سال ۳۵۶ هجری، زمان وفات ابوالفرج) در آن ثبت شده است. خود ابوالفرج اصفهانی نوشته است: «الاغانی شامل همه سرودها و ترانه‌های عرب نیست. این مقصود در کتاب دیگری حاصل آمده [گویا اشارت است به کتاب مجرد الاغانی] و در آن کتاب کلیه آوازهای عربی بدون ذکر اخبار و تفصیلات جمع آوری شده است. در تألیف این کتاب فقط به آوازهایی پرداخته شده که در شرح احوال شاعر یا معنی و یا در سبب سرودن شعر و ساختن آهنگ آن خبری سودمند و قابل ذکر به دست آمده باشد... در این کتاب جدوهزل، درهم آمیخته و آثار و اخبار و داستانهای شاهان جاهلیت [اشارت است به دوره ماقبل اسلام] و اسلام در کنار هم از نظر بیننده می گذرد.» (ص ۳ و ۴) مؤلف کتاب ابتدا از میان ترانه‌های رایج در اعصار گذشته به نقل و شرح صد ترانه پرداخته که مطلوب هارون الرشید (۱۴۹ تا ۱۹۳ هـ) بوده است. این یکصد ترانه را سه تن از موسیقیدانان مشهور و محبوب عصر عباسی، ابراهیم موصلی (۱۲۵ تا ۱۸۸ هـ)، ابن جامع (وفات: ۱۹۲ هـ) و فلیح بن ابی العوراء انتخاب کرده بودند. بعد از این که الواثق بالله (۲۰۰ تا ۲۳۲ هـ) به مقام خلافت رسید، به اسحاق موصلی (۱۵۵ تا ۲۳۵ هـ)، فرزند ابراهیم موصلی، مأموریت داد تا صد ترانه منتخب سه تن موسیقیدانان یادشده را مجدداً بررسی کند و آنهایی را که به نظرش درخور اصلاح و تغییر می آید اصلاح کند و تغییر بدهد و مجموعه جدیدی فراهم آورد. اسحاق موصلی مجموعه‌ای فراهم

مجرای انگشتِ میانین است.» بدین معنا که شعر از عدی- آهنگ از ابن مُحرز- وزن ترانه خفیف رمل- و محدودهٔ لحنی ترانه از مطلق زه (دست بازسیم) تا پردهٔ وسطا یعنی تقریباً چهارم درست یا يك ذوالاربع است.

بی فایده نیست جمله‌های دیگری از این دست نقل گردد تا نحوهٔ ثبت آهنگ و شعر در کتاب الاغانی بهتر نشان داده شود: آهنگ این ترانه «در رمل با انگشت میانین» (ص ۴۵۵): «ثقیل اول مطلق در پردهٔ انگشت چهارم (بنصر)» (ص ۴۵۸). و در صفحهٔ ۲۳۸ آمده است: «شعر این آواز از مردی قرشی، و غناء آن از مالک است. در دیوان آوازهای این سُرُیج نیز در خفیف رمل با انگشت میانین ثبت شده است.»

مراد از ذکر این امثله بیان این نکته است که از جملات مذکور نمی‌توان لحن دقیق و درست ترانه و حتی کندی و تندى وزن آن را به دست آورد.

مطلب درخور عنایت سخنان اغراق آمیز ابوالفرج در باب صله‌های گرانبها و اعمال غیرطبیعی صاحب قدرتان پس از استماع شعر یا ترانه‌ای است. من باب مثال، در صفحهٔ ۲۴۰ آمده است: «ابن عایشه این آواز را برای او [ولید بن یزید، ولیعهد و پسر پسر پسر پسر هشام بن عبدالملک] خواند: سُلیمی اَزَمَعَتَ بَینا / فاین تقولها ایندا- سُلیمی آهنگ دوری و جدایی کرد، کجا می‌گویی می‌رود، عزم کجا دارد. ولید، از فرط طرب نعره‌ای چنان بلند زد که همهٔ اهل مکه صدای او را شنیدند. وی هزار دینار طلا و خلعتهای گوناگون و مرکبی به ابن عایشه انعام کرد.»

چنانکه مشهود است شعر ترانه تا آن مایه هیجان‌انگیز و دگرگون‌کنندهٔ حال نیست که بازتابی آنچنانی را سبب گردد، جز این که گفته شود بی شک زیبایی آهنگ و وزن شاد و طرب‌انگیز ترانه، صوت خوش و دلکش ابن عایشه، و سرمستی ولید سبب این آشفتگی و دست‌ودل‌بازی شده است. همچنین است این ترانه از ابن سُرُیج: «إخوتی لا تَبْعُدُوا ابدأ / وابلی، واللہ قد بَعِدُوا- ای برادرانم، هیچ وقت مرا تنها نگذارید و دور نشوید. ای وای، به خدا سوگند که دور شده‌اند. ابن جُرَیج [از فقهای مکه] با شنیدن این بیت از هوش رفت، و عطا [یکی دیگر از فقهای مکه] به رقص و دست‌افشانی پرداخت.» (ص ۱۰۲)

متأسفانه نمی‌توان با اشاراتی که ابوالفرج کرده و نشانه‌هایی که به دست داده است به چگونگی لحن ترانه‌ها دست یافت. این نقیصه حتی در متون موسیقی قدیم نیز به چشم می‌آید.

نگارنده به یاد دارد وقتی بنیاد فرهنگ ایران ترجمهٔ کتاب الاغانی را در برنامهٔ کارهای خود منظور می‌کرد، این بنده را درخور مشورت دید و خواست بداند، اولاً چاپ این کتاب مفید است؟ ثانیاً در ویراستاری از دیدگاه موسیقی فرصت همکاری

الندیم ابومحمد کان رأساً فی صناعة الطرب و الموسيقى ادیباً عالماً اخبارياً شاعراً محسناً کثیر الفضائل.» (ص ۸۲). این هنرمند، که سرآمد مغنیان عصر خود بود، گاه به مقام شاعری و فضل و ورع خود بیشتر مباحثات می‌کرد. صاحب معجم‌الادبا نوشته است: «اسحق می‌گفت آنگاه که مرا برای غنا خوانند و یا اسحق موصلی مَغْنی نامند، دوستتر دارم مراده تازیانه، که تاب بیش از آن ندارم، بززند و از این کار معاف دارند و بدین نام نخوانند.» (ج ۲، ص ۱۹۲ و ۱۹۳) در همین باب، ابوالفرج اصفهانی نوشته است: «اسحق موصلی از مأمون تقاضا نمود اجازه دهد که وی، در ردهٔ اهل علم و ادب و راویان حدیث، نزد او باریابد نه با مغنیان... مأمون با این تقاضا موافقت کرد و از آن پس اسحق در جمع علما پذیرفته شد.» (ص ۵۸۹). مضاف بر اینها، «غلام فاند»، از اجلهٔ ترانه‌گویان و خوانندگان و آهنگسازان و شاعران، در عین حال زاهد و معتکف مسجدالحرام بود و در محضر قاضی مکه موقت به شمار می‌آمد. گاهی هم در داخل مسجدالحرام آواز می‌خواند و با نعلین خود ضرب می‌گرفت. عین جملهٔ ابوالفرج در این باب چنین است: «بعد لنگه‌های نعلین را برگرداند و آنها را به دست گرفت و شروع به زدن کنارهُ يك نعل بر دیگری کرد و تمام آواز مذکور را خواند.» (ص ۴۳۹).

نقل این مطالب مبین این نکته است که در صدر اسلام موسیقی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است تا آنجا که نمازگزاران در مسجدالنبی، بنا بر سنت عشیره‌ای، همراه تواجِد و تغنی عبادت می‌کردند؛ و اصولاً هنر خوانندگی و نوازندگی نه تنها برای شاعران و اهل ادب عیب نبود بلکه فقها و محدثین و قضات و زهاد بعضی مغنی و یا دوستدار موسیقی بوده‌اند، و هنر منافاتی با عدالت و عبادت نداشته است.

ثبت ترانه‌ها در کتاب الاغانی به این صورت است: پس از ذکر نام خواننده و نوازنده، نخست شعر ترانه نقل شده، سپس نام سازندهٔ شعر آمده، آنگاه وزن آهنگ ترانه، و سرانجام محل انگشت نوازنده بر دستهٔ عود ذکر شده است. در یکی دو مورد هم، نام سیمی که لحن ترانه بر روی آن نواخته شده ذکر گشته است. مثلاً در صفحهٔ ۱۸۶ آمده است: «گویندهٔ این شعر عدی بن زید عبادی، و غناء آن از ابن مُحرز در خفیف رمل، با اطلاق زه در

بنابراین، معازیف به سازهای رشته‌ای اطلاق می‌گردد که برای هر نغمه (نت) يك رشته اختصاص داده شده است، مانند قانون، سنتور، چنگ، پیانو و جز اینها. به این نوع سازها در قدیم ذوات الاوتار مطلق می‌گفتند. بر این اساس، هیچیک از سازهایی که در برگزیده آغانی در معنای «معرفه» آمده است از خانواده معرفه نیست.

□ در صفحات بیست و سه و بیست و چهار مقدمه، کلمه «مَثَلْتُ» (به کسر اَوَّل) مَثَلْتُ (به فتح اول) نوشته شده که منطبق با اعراب گذاری فارابی در کتاب موسیقی الکبیر (ص ۵۷۱) نیست.

□ در صفحه ۲۵۷ در ترجمه این بیت:

أَقْرَعُ بِالْكَاسِ تَغْرًا بِاطِيَّةٍ
مُتْرَعَةً تَارَةً وَأَغْتَرِفُ.

آمده است: «گاه با جام بر دندان ساغر پر از باده می‌زنم و آن را تا ته سر می‌کشم» پنداشته می‌شود که باطیه در معنای صراحی است. در این صورت ترجمه بیت به این صورت تواند بود: گاه دندانه صراحی را بر جام پر از باده می‌زنم و شراب آن را تا ته سر می‌کشم.

□ در بسیاری جاها، به جای «پرده وسطا» یا «انگشت وسطا»، «انگشت میانین» در ترجمه آمده است. کما اینکه در صفحه ۷۸ آمده است: «در مجرای انگشت میانین» و در صفحه ۴۵۹: «در ثقیل ثانی با انگشت میانین». بجاست یادآوری شود که در متون موسیقی، پرده‌های ساز عود این چنین نام گذاری شده است: مطلق (دست باز سیم)، زائد، وسطا (در کتاب موسیقی الکبیر، ص ۵۲۴ این پرده «مُجْتَبِ الوَسْطَى» نیز نامیده شده است)، وسطای فرس (یا وسطای ایرانی)، وسطای زَلْزَل، بنصر، خنصر. بر این اساس، بهتر می‌نمود عیناً کلمه «وسطا» که نام این پرده یا این انگشت است در ترجمه به کار می‌رفت. ضمناً ضمن مطالعه غلطهای مطبعی زیر به نظر رسید که ذکر آنها خالی از فایده نخواهد بود:

ص بیست و دو / سطر ۲۲: جانفرا (به جای جانفزا)
ص بیست و سه / سطر ۱: کردانید (به جای گردانیه)
ص بیست و سه / سطر ۴: نگارنیک (به جای نگارینگ)
ص بیست و سه / سطر ۱۰: چغایه (به جای چغانه)
ص ۱۸۹ / سطر ۵: فصحیرین (به جای فصیحترین)

آرزو دارم این نکته‌های خردگرد ملالی بر ضمیر منیر دوست فرزانه ام آقای دکتر مشایخ فریدنی نشانند.

هست؟- بنده نه تنها کتاب را سودمند اعلام کرد، بلکه ترجمه بخشهای تراجم احوال شاعران و موسیقیدانان ایرانی تبار یا شیعی مذهب را کاری بسیار مفید دانست. متأسفانه مسافرت خارج از کشور به نگارنده مجال آن را نداد که، پیش از طبع و انتشار، از ترجمه استاد مشایخ فریدنی تعلیم بگیرد. وقتی به سال ۱۳۵۸ ترجمه قسمت اول از کتاب اول الاغانی را مطالعه کرد به مترجم دانشمند و صاحب فضیلت آن دست مرزاد گفت. اکنون که گزیده الاغانی (که تلخیصی از ۹ مجلد این کتاب ۲۴ جلدی است) به قلم آقای دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی به فارسی برگردانده شده و به همت شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به زیور طبع آراسته شده است، بر خود فرض می‌دانم از ته دل توفیق در این کار سترگ را به مترجم دانشمند آن تبریک بگویم. استاد مشایخ فریدنی، قطع نظر از دقت و سواس گونه‌ای که در برگرداندن متن عربی به فارسی به کار برده است، در آغاز هر فصل مقدمه‌ای مختصر درباره هنرمند مورد نظر نوشته و با توضیحاتی که تحت عنوان حواشی به پایان هر فصل افزوده است خواننده را بی نیاز از مراجعه به فرهنگهای گوناگون کرده است. نگارنده در آن حد از بضاعت علمی نیست که درباره کار عظیمی چون ترجمه الاغانی نظری ابراز بدارد، ولی نگاه برخاسته از سر ارادت و شوق و خرامنده بر حریر واژه‌های این کتاب به چند نکته خرد برخورد کرده است که یادآوری آنها برای چاپ بعدی شاید بی فایده نباشد:

□ مترجم دانشمند به نیت دفع دخل مقدر، شرح مربوط به ساختمان ساز عود و پاره‌ای از مصطلحات موسیقی را از دو کتاب مقاصد الالحان و جامع الالحان عبدالقادر مراغی نقل کرده است. نخست اینکه شماره صفحات مآخذ ذکر نشده است؛ دیگر اینکه مطالب نقل شده خود تا آن مایه پیچیده و ثقیل است که شرح جداگانه‌ای می‌طلبید.

□ در صفحه بیست و سه / سطر ۱۰ مقدمه، «معرفه» چغانه، طنبور، رودجامه معنا شده است. در کتاب موسیقی الکبیر فارابی «المعازف» چنین توصیف شده است: «المعازف جمع معرفه وهی تسمیة عربیة تشتمل اصناف الآلات التي تستعمل فیها الاوتار مطلقة مثل القانون و السنطیر و ما نسهما.» (ذیل ص ۸۲۲).